

ضرر شیطان، حسد و چشم زخم



پرسش:

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته!

الله سبحانه و تعالی فرموده:

﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ...﴾

[بقره: 102]

ترجمه: و آن چه را که شیاطین در سلطنت سلیمان خوانده بودند، پیروی کردند و سلیمان کفر نورزید، لیکن آن شیاطین که کافر شدند به مردم سحر آموختند...

در شهر و منطقه‌ای که چیزی که بسیار انتشار یافته و مردم از کثرت آن رنج می‌برند، بنام ضرر شیطان، زخم چشم و سحر (جادو) گفته می‌شود؛ پس آیا سحر به معنای داخل شدن جن در وجود انسان است؟ آیا سحر تأثیر دارد؟ و آیا علاج آن به رقیه شرعی درست است یا این که آن چشم‌بندی و افسون است؟

پاسخ:

وعلیکم السلام و رحمت الله و برکاته!

پرسش شما دارای چهار مسئله است: اول، مسئله‌ای که عامه مردم آن را ضرر شیطان می‌گویند؛ دوم: تفسیر آیه مبارکه و دلالت آن بر سحر؛ سوم: مسئله حسد و زخم چشم؛ چهارم: کیفیت و چگونگی وقایه از آن، که آیا با رقیه شرعی است یا چیز دیگری. و اینک پاسخ شما قرارذیل است:

اول: تفسیر آیت قرآن که طبق ادعای مردم آن بر ضرر شیطان دلالت می‌کند:

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ...﴾

[بقره: 275]

ترجمه: آن کسانی که ربا خوار اند، در روز قیامت برنخیزند جز به مانند آنانی که در اثر مساس و وسوسه شیطان دیوانه شده‌اند...

این جا بحث کوتاهی را از کتاب "التیسیر فی اصول التفسیر" به شما ذکر می‌نمایم:

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا﴾ ترجمه: آنانی که ربا می‌خورند؛ یعنی می‌گیرند آن را که هر نوع استفاده از آن را شامل می‌شود. هم‌چنان کلمه "يَأْكُلُونَ" در قرآن برای دلالت ذم استعمال شده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾

[نساء: 10]

ترجمه: در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند و به زودی در آتشی فروزان در آیند.

﴿يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوَى لَهُمْ﴾

[محمد: 12]

ترجمه: همان‌گونه که چارپایان می‌خورند، می‌خورند [ولی] جایگاه آن‌ها آتش است.

این آیات هم معنای "می‌گیرند" را افاده می‌کنند.

مراد از "لَا يَقُومُونَ" روز قیامت است و معنای ﴿إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ﴾ یعنی ایشان چنان خوار و رسوا می‌شوند که وقت بلند شدن از قبرها مانند دیوانه‌گان دنیا می‌باشند، و این خواری و رسوایی ایشان در آن روز بوده و نیز قرینه بر نهی جازم از سودخواری است که تکرار آن (در آیات فوق) به حرمت سودخواری دلالت می‌کند. لفظ "مِنَ الْمَسِّ" به معنای دیوانه‌گی است، مثل این‌که گفته شود، این شخص به دیوانه‌گی مبتلا شده و معنی "خبط" رفتار و کردار غیرمنظم-از اثر ضعف عقلی- است. چنانچه در تفسیر ﴿الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ روایات مختلفی آمده، اما راجح‌ترین آن این است که: هنگامی که انسان به دیوانه‌گی مبتلا

می‌شود، در آن موقع زمینهٔ وسوسه‌های شیطان بیشتر مساعد گردیده و در خیال انسان بسیاری از چیزها منجر به سردرگمی شده تا این‌که به دیوانه‌گی مبتلاء شود. گفته نمی‌شود که شیطان او را بی‌هوش و دیوانه ساخته است، زیرا آیت این را تأیید نمی‌کند، چون الله سبحانه و تعالی نگفته است "یتخبطه الشیطان بالمس" یعنی شیطان او را به دیوانه‌گی گمراه ساخت، بلکه فرموده است: ﴿يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ یعنی شیطان او را به سبب دیوانه‌گی اش گمراه ساخت، چون دیوانه‌گی وی، قبل از گمراهی اش بوده است.

هم‌چنان این فرموده: ﴿يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ حسب اسالیب عرب در اطلاق کلام‌شان به مصروع (دیوانه) از باب کنایه، مجاز و به معنای جن به او اصابت کرده است، می‌باشد و عرب‌ها کلمه "جنون" را از جن اشتقاق نموده‌اند و این مطلب قابل اعتماد است؛ زیرا کنایه و مجاز وقتی استعمال می‌شود که بیان حقیقت سخت و دشوار باشد، و این‌جا بیان حقیقت سخت و دشوار نیست؛ زیرا شیطان با تخیلاتش شخص مجنون (دیوانه) را چند مرتبه وسوسه نموده و او را گمراه می‌نماید؛ سپس گفته می‌شود که شیطان او را گمراه ساخته است. من تاحال کدام حدیث صحیح را در تفسیر این آیت پیدا نکرده‌ام، یعنی حقیقت شرعی در تفسیر آیت دریافت نشده؛ پس یگانه چیزی که بر آن اعتماد می‌شود، لغت عرب است، چون قرآن به لغت عرب نازل شده لذا آنچه که ما در رابطه به این مطلب گفتیم، راجح و قابل اعتماد است (شیطان او را به سبب جنون یا دیوانه‌گی‌ای که داشت، گمراه ساخت، یعنی دیوانه‌گی بر گمراه کردن شیطان سبقت داشت. یا به عبارت دیگر، شخص به سببی از اسباب دیوانه شده بعد شیطان او را توسط وسوسه و تخیلاتش گمراه ساخته است).

اگر شیطان کسی را مجنون یا دیوانه می‌ساخت، آیت چنین می‌بود: ﴿الذی یتخبطه الشیطان بالمس﴾ و حرف "با" در کلمه "بالمس" افادهٔ پیوست به جنون را دارد، یعنی ضرر شیطان به واسطهٔ دیوانه‌گی به او رسیده، که در عین وقت به کنایه و مجاز پیوست نمی‌شود؛ چون معنی شیطان از حقیقت دور می‌شود. هم‌چنان شیطان انسان را به بیهوشی مبتلا کرده نمی‌تواند که بعداً او را به دیوانه‌گی برساند، چون هیچ نوع سلطان یعنی حجتی از شیطان بالای انسان وجود ندارد، به دلیل این‌که الله متعال فرموده است:

﴿وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ﴾

[ابراهیم: 22]

ترجمه: و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود.

و نیز فرموده:

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾

[اسراء: 65]

ترجمه: در حقیقت تو را بر بندگان من تسلطی نیست و حمایتگری [چون] پروردگارت بس است.

پس هیچ نوع بیهوشی و سردرگمی از طرف شیطان به انسان نمی‌رسد؛ بلکه فعالیت شیطان تنها به حد وسوسه است. بنابر این، سخن حق این است که انسان باید موقفی را اتخاذ نماید تا وسوسه‌های شیطان را رد نموده و با آن مقابله کند، یا این که وسوسه‌های شیطان را اجابت نماید که آن همان گمراهی است:

﴿فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾

[یونس: 32]

ترجمه: بعد از حقیقت جز گمراهی چیزی نیست.

این بود آنچه که من در رابطه به این مسئله ترجیح داده بودم. والله اعلم.

دوم: پیرامون آیتی که در سوال و دلالت آن بر سحر وارد شده بود؛ من در پاسخ‌های گذشته آن را بیان کرده‌ام و حالا هم حسب ضرورت قسمتی از آن را برای شما نقل می‌کنم:

«بدون شک سحر یک علم است که با استعمال الفاظ کفر در میکانیزم اجراء آن صورت می‌گیرد و در نتیجه‌ی آن انسان خیالاتی می‌شود و شکل هرچیزی نزدش به شکل دیگری نمایان می‌شود، اما این بدون تغییر حقیقت شی و تنها محض تخیل می‌باشد، طوری که اگر شما همان شی را نگه بدارید، به صورت اصلی‌اش آن را می‌بینید، هم‌چنان اگر آن را در آزمایشگاه آزمایش‌اش نمائید، آن را به شکل همان شی اصل درک می‌کنید، پس مسئله تنها در حد تخیل است؛ نه در غیر آن.»

دلیل به این ادعاء که سحر "با استعمال الفاظ کفر در میکانیزم اجراء آن صورت می‌گیرد"، از آیت مبارکه ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ﴾ یعنی سلیمان سحر نکرده است، می‌باشد؛ پس استعمال معنای مجاز به "كَفَرَ" به این دلالت می‌کند که سحر "با استعمال الفاظ و افعال کفر صورت می‌گیرد"، از همین سبب است که هرگاه کسی عمل سحر را انجام دهد، کافر می‌شود. چیز دیگری که این مطلب را تأیید می‌کند، آیت مبارکه‌ای است که بعد از آن فرموده است: ﴿وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ بنابر این، ساحر کافر است و مسلمانی که به آن عمل می‌کند، مرتد بوده که از طرف دولت اسلامی بخاطر ارتدادش کشته می‌شود.

اما دلیل بر این که آن چه از دست ساحر ظاهر می‌شود، تنها به حد تخیل بوده و حقیقتی ندارد. این قول الله سبحانه و تعالی است که فرموده: ﴿سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ﴾ [اعراف: 116] و نیز فرموده: ﴿يُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى﴾ [طه: 66] یعنی ریسمان‌ها و چوب‌دستی‌های‌شان بر اثر سحرشان در خیال او [چنین] می‌نمود که آن‌ها به شتاب می‌خزند؛ یعنی عصای موسی علیه السلام در حقیقت عصاء بود و در آن کدام حقیقت جدیدی مشاهده نمی‌شد، لیکن در چشم مردم به مانند مار بزرگ مشاهده می‌شد، اگر کسی آن (مار بزرگ) را محکم می‌گرفت، در حقیقت همان بود و اگر در آزمایشگاه معاینه می‌شد، همان عصاء بود؛ لیکن در خیال‌شان طوری بود که گویا مار بزرگ است. بنابر این، وقتی که ساحران سحر خود را انداختند، ایشان عصاء را به قسم عصاء مشاهده می‌کردند و لیکن ایشان چشمان مردمان را سحر کرده بودند، آن را مانند مار بزرگ می‌دیدند. هنگامی که حضرت موسی علیه السلام عصای

خود را انداخت، ساحران آن را مار بزرگ حقیقی مشاهده کردند؛ نه عصاء و هنگامی که سحر آن‌ها را بلعید؛ پس به صورت اصلی‌اش قرار گرفت؛ ساحران دانستند که این سحر نیست؛ زیرا سحر حقیقت اشیاء را کاملاً از بین نمی‌برد و نیز دانستند: چیزی که (سحر) ایشان را باطل ساخت، آن سحر نیست؛ بلکه حق از جانب رب العلمین است؛ چنانچه حضرت موسی علیه السلام گفته بود: ایمان آوردند و ایمان شان تعجب‌آور بود.

خلاصه این که اگر نزد شما یک دانه کُرسی (چوکی) باشد و شخصی در مکان دورتر از چوکی بایستد و به شما بگوید: من در حالی که از چوکی دورتر هستم، آن چه از کلمات کفرآمیز است، با میکانیزم آن اجراء می‌کنم و بعد شما آن چوکی را بدون این که حقیقت آن چوکی تغییر کند، بالشت می‌بینید؛ یعنی اگر آن را لمس کنید، می‌دانید که چوکی است؛ پس کسی که این چنین کاری را (با کلمات کفرآمیز و میکانیزم آن) اجراء نماید، لیکن چوکی یا هر چیزی که باشد، اگر لمس شود، در اصل به همان حالت اصلی خود باشد و در خیال شما چیز دیگری معلوم شود، در نتیجه اجراء این اعمال، چنین شخصی ساحر و کافر محسوب می‌شود.

اما اگر کسی اعمال فنی و خدعه و فریب را انجام دهد، مانند این که پرنده‌ای را در میان دستمال ببندد و بعد حرکاتی را انجام دهد، طوری که به شما دستمال را نشان دهد و کلماتی بخواند و بگوید که من این دستمال را به پرنده تبدیل می‌کنم و باز پرنده حقیقی ظاهر شود، این کار سحر نیست؛ بلکه این عمل فنی است، یعنی پرنده و دستمال در حقیقت همراهی شخص موجود بود که توسط یک عملیه فنی، آن را از نزد شما پنهان کرده بود و بعد آن را ظاهر نمود. یا این که صندوقی را به طور مخفی در یک زیرزمین می‌گذارد، بعد در حضور شما شخصی را در صندوق می‌گذارد و می‌گوید: من صندوق را دونصف می‌کنم و شخص را زنده از صندوق خارج می‌کنم، هنگامی که شخص را داخل صندوق کردند و آن را در زیرزمین یا حوض بزرگ انداختند آن شخص صندوق را دونصف می‌کند و شخص سالم می‌براید و این سحر نیست؛ بلکه خدعه است توسط اعمال فنی؛ چون آن شخص داخل صندوق می‌گردد و به داخل حوض می‌شود؛ سپس -بعد از دو نصف نمودن صندوق- از حوض بیرون می‌آید یا این که صندوق چند طبقه‌ای می‌باشد که آن شخص در یک طبقه می‌باشد و این مرد فنی طبقه دیگری را دو نصف می‌کند و یا... و این سحر نیست؛ بلکه خدعه توسط اعمال فنی است.

اما شعبده‌بازان و فریب‌دهندگان (دروغ‌گویان) که قادر به اظهار شیء به غیر حقیقت‌اش نیستند، با اعمال فنی هم مردم را فریب نمی‌دهند، بلکه گمان می‌کنند که با کتاب بازکردن و غیره، علم غیب را می‌دانند، مانند این که با شعبده‌بازی‌شان ادعاهای دروغین مثل سخن گفتن با جن، دیدن جن و امور دیگری را انجام می‌دهند، این هم سحر نیست؛ بلکه شعبده و دجله است و این اشخاص با این اعمال‌شان مرتکب حرام می‌شوند و مستحق عقوبت تعزیری اند و عقوبت تعزیری‌شان طبق ضروری که به مردم رسانیده اند، سخت‌تر می‌شود.

و لیکن سحر به معنای این که در فوق ذکر شد، استعمال و خواندن الفاظ، ورد و افسون که دارای الفاظ کفری که در تخیل انسان چیزی را به غیر حقیقت‌اش بدون تغییر حقیقت آن نشان می‌دهد، در حالی که اگر از نزدیک لمس شود، حقیقت اصلی آن را انسان

درک می‌کند... و این سحر است که قریب است ناپدید شود؛ چون به واقعیت امری و به این معنی موجود نیست. افزون بر این، عقوبت ساحر قتل است، چنانچه دولت اسلامی در سالیان دراز بالای ساحران همین حکم را جاری می‌کردند. بنابر دو سبب مذکور بر این علم قریب است که ناپدید شود.

بنابر این، عقوبت ساحری که از الفاظ کفری در میکانیزم اجراء آن استفاده می‌کند، که با این عمل کافر می‌شود، پس عقوبت یا مجازات این نوع سحر حسب آتی بیان می‌شود: طوری که در تفسیر سوره بقره آمده: «جزای ساحر، مانند جزای مرتد است، چون ساحر بنابر دلایلی که بیان شد، کافر است؛ زیرا صحابه رضی الله عنهم جزای ساحر را به قتل اجراء می‌کردند و این حکم در عهد حضرت عمر رضی الله عنه اجراء گردیده و هیچ یکی از اصحاب کرام از قتل ساحر انکار نکرده اند، حتی این مسئله به منزله اجماع رسیده است؛ چون این حکم مهم در ملای عام و بدون انکار اصحاب کرام تطبیق گردیده است. چنانچه در مسند احمد از احنف بن قیس رضی الله عنه روایت است که گفت: عمر رضی الله عنه یک سال قبل از وفاتش مکتوبی را برای ما فرستاد که در آن فرمان به کشتن ساحران داده شده بود.»

ولیکن در رابطه به اعمال فنی که قبلاً ذکر نمودیم، طوری که مشایخ و شعبده‌بازان مردم را فریب می‌دهند، برای اینها عقوبت تعزیری حسب ضروری که به جانب مقابل رسیده است، داده می‌شود، و عقوبات تعزیری در اسلام معلوم است که بعضی اوقات به حد قتل هم می‌رسد، البته نسبت به ضروری که صاحب آن انجام داده است.

فوق میان قتل در حد و قتل در تعزیر این است که شخص اول مرتد است، بر او نماز جنازه خوانده نمی‌شود و در مقبره مسلمین دفن نمی‌شود، اما قتل در تعزیر طوری است که شخص مسلمان بنابر فسق یا فجوری که انجام داده، جزایش را قتل تعیین کرده اند، بالای این شخص نماز جنازه خوانده می‌شود و در قبرستان مسلمین هم دفن می‌شود. برای وضاحت بیشتر به این مطلب بعضی نظریات مذاهب را در تعدادی از تفاسیر ذکر می‌نمایم:

- تفسیر ابن کثیر: در تفسیر ابن کثیر تحت آیت ﴿وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحْرَ...﴾ [بقره: 102] «علماء در این اختلاف دارند که اگر کسی علم سحر را بیاموزد و بعد آن را استعمال نماید، امام ابوحنیفه، امام مالک و امام احمد رحمه الله گفته اند، کافر می‌شود. تعدادی از اصحاب امام ابوحنیفه گفته اند که تعلیم سحر از جهت وقایه و اجتناب از وی کفر نیست، لیکن اگر کسی آن را تعلیم نماید و اعتقاد به جواز آن داشته باشد یا معتقد باشد که سحر به او نفع می‌رساند، کافر می‌شود، و نیز هرکه معتقد باشد که شیاطین برای وی هرچه بخواهد، می‌کنند، کافر می‌شود. امام شافعی رحمه الله گفته: کسی علم سحر را می‌آموزد، ما برایش می‌گوئیم: سحر خود را برای ما بیان کن، اگر بیان کرد و در آن چیزی بود که موجب کفر می‌گردید، پس او کافر است و اگر موجب کفر نمی‌شد و او اعتقاد اباحت سحر را داشت، باز هم کافر است.

ابن هبیره گفته: آیا ساحر به مجرد فعل یا استعمال سحر کشته می‌شود؟ امام مالک و امام احمد گفته اند: بلی، کشته شود. امام شافعی و امام ابوحنیفه گفته اند: کشته نشود؛ لیکن اگر توسط سحر وی انسانی کشته شد، نزد امام مالک، شافعی و احمد کشته

شود. ابوحنیفه گفته کشته نشود تا این که این عمل از وی در حق یک شخص معین تکرار و یا اقرار شود و هرگاه کشته شود، به نزد هر سه مذهب به طور حد کشته شود؛ مگر شافعی؛ زیرا امام شافعی گفته کشتن وی در این حالت از روی قصاص است.»

- تفسیر قرطبی: «فقهاء در حکم ساحر مسلمان و ساحر ذمی اختلاف نظر دارند، امام مالک رحمه الله گفته هرگاه مسلمان بنفسه به سخنی که آن کفر بود، سحر کرد، کشته شود؛ حتی فرصت توبه هم برایش داده نشده و توبه اش پذیرفته نشود، چون این امر مانند زندیق محسوب می شود، و نیز به دلیل این که الله متعال سحر را به کفر مسمی نموده است، طوری که فرموده:

﴿وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرُ﴾

[بقره:102]

ترجمه: با این که آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر] نمی کردند؛ مگر آنکه [قبلاً به او] می گفتند، ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم پس زنهار کافر نشوی.

و این استدلال، قول احمد بن حنبل، ابو ثور، اسحاق، شافعی و ابوحنیفه رحمهم الله است. قتل ساحر از حضرات عمر، عثمان، ابن عمر، حفصه، ابوموسی، قیس بن سعد و از هفت نفر از تابعین رضی الله عنهم روایت شده است... ابن عربی گفته: الله متعال در کتاب خود به صراحت بیان کرده که ساحر کافر است. "وَمَا كَفَرَ سَلِيمَانُ" به قول سحر "وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا" به آن و به تعلیم آن و هاروت و ماروت گفتند: "إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرُ" و این تأکید از برای بیان است.

سوم- حسد و زخم چشم (چشم زدن): جواب این موضوع در پاسخ های گذشته ارائه شده که ما این جا قسمتی از آن را طبق ضرورت نقل می کنیم: «حسد؛ آرزوی از بین رفتن نعمت از کسی که مستحق آن است و مراد از عین (چشم زخم) در این جا اصابت چشمی است که صاحب آن عائن (چشم زنده) گفته می شود، طوری که عرب ها می گفتند: اصبته بعینی... (او را هدف چشمم قرار دادم، من چشم زنده هستم...)»

حسد و چشم زخم در تأثیر و ضرر از حسد کرده شده و چشم خورده مشترک و در کیفیت مختلف هستند، زیرا حسد کننده با شخص حاضر و غیرحاضر حسد می کند، لیکن چشم زنده به کسی ضرر رسانیده نمی تواند؛ مگر این که او را به چشم خود ببیند، پس حاسد عام تر است نسبت به چشم زنده، هم چنان پناه خواستن از حسد شامل پناه خواستن از چشم زخم نیز می شود و پناه خواستن از زخم چشم جزئی از حسد است. آیات سوره فلق ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ... وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ پناه خواستن از چشم زدن را نیز شامل می شود و این از بلاغت و اعجاز قرآن است. اما این که برای حسد کرده شده و چشم خورده چگونه ضرر ایجاد می شود، این جا مسئله به دویخش تقسیم شده است:

اول: حسد کننده و چشم زنده کسانی هستند که آرزوی زوال نعمت غیر از خودشان را دارند، این عمل گناه است که عذاب بزرگی را در پی دارد، الله متعال برای ما امر نموده که از شر آن به الله متعال پناه ببریم.

دوم: ضرری که از حسد و چشم زخم به انسان می‌رسد، از دیدگاه حوادث و ابتلاء باید دیده شود؛ مانند امراضی که به انسان می‌رسد و انسان این ابتلاء را با وسایل و اسالیبی استقبال کند که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم:

معنای مجازی حسد این است که شخص آرزوی مثل نعمتی را دارد که نزد منعم بدون آرزوی زوال نعمت از صاحب آن می‌بیند. پس هیچ مشکلی نیست که اگر شخصی کسی را می‌بیند که قرآن را حفظ می‌کند و این شخص آرزو می‌کند که مثل آن باشد، یا شخصی را می‌بیند که زیاد صدقه می‌دهد و آرزو می‌کند که مثل آن باشد. در صحیح البخاری از حضرت ابهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَهُوَ يَتْلُوهُ آتَاءَ اللَّيْلِ، وَآتَاءَ النَّهَارِ، فَسَمِعَهُ جَارٌ لَهُ، فَقَالَ: لَيْتَنِي أُوتَيْتُ مِثْلَ مَا أُوتِيَ فَلَانٌ، فَعَمِلْتُ مِثْلَ مَا يَعْمَلُ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَهُوَ يَهْلِكُهُ فِي الْحَقِّ، فَقَالَ رَجُلٌ: لَيْتَنِي أُوتَيْتُ مِثْلَ مَا أُوتِيَ فَلَانٌ، فَعَمِلْتُ مِثْلَ مَا يَعْمَلُ»

ترجمه: فقط در مورد دو نفر، می‌توان غبطه خورد: نخست، مردی که الله (متعال) به او قرآن آموخته است و او آن را شب و روز تلاوت می‌کند؛ پس همسایه‌اش می‌شنود و می‌گوید: ای کاش! به من نعمتی مانند نعمتی که به فلانی عطاء شده است، ارزانی می‌شد؛ در آن صورت، من هم مانند او قرآن تلاوت می‌کردم، و دیگر، مردی که الله (متعال) به او ثروت عنایت کرده است و او آن را در راه الله انفاق می‌کند؛ پس شخص دیگری می‌گوید: ای کاش! به من هم نعمتی مانند نعمتی که به فلانی عطاء شده است، ارزانی می‌شد؛ در آن صورت، من هم مانند او انفاق می‌کردم.

چهارم- کیفیت وقایه از زخم چشم، حسد و سحر:

1- زخم چشم و حسد: وقایه از این دو مطلب به اموری می‌باشد که ادله شرعی به آن دلالت و رهنمائی می‌کند:

الف- تقرب جستن به الله متعال توسط عبادت، دعاء، قرائت قرآن، توکل به الله متعال و غیره، طوری که الله متعال فرموده: ﴿وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ و قال تعالی: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾

ب- پناه‌خواستن به الله متعال از شر انس و جن، برای خود و ذریه (فرزندان) خود و قرائت معوذتین:

«كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَعَوَّذُ مِنْ عَيْنِ الْجَانِّ وَعَيْنِ الْإِنْسِ، فَلَمَّا نَزَلَتِ الْمُعَوِّذَتَانِ أَخَذَ بِهِمَا وَتَرَكَ مَا سِوَى ذَلِكَ»

(أَخْرَجَهُ النَّسَائِيُّ وَابْنُ مَاجَهَ وَصَحَّحَهُ الْأَلْبَانِيُّ)

ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از چشم زخم جن‌ها و انسان‌ها به الله (سبحانه و تعالی) پناه می‌برد و پس از نزول معوذتین، همین‌ها را می‌خواند و دعاها را ترک نمود.

خواندن دعاها را در ذیل:



«أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» رواه مسلم، وقول: «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّهُ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

(رواه ابوداود و ترمذی)

ترجمه: من به کلمات و سخنان کامل الله (سبحانه و تعالی) از گزند مخلوقاتش پناه می برم. پناه می برم، با نام الله (سبحانه و تعالی)، ذاتی که با اسم او هیچ چیز در زمین و آسمان ضرری نمی رساند و او شنوای داناست.

«عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعَوِّذُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَيَقُولُ «إِنَّ أَبَاكُمْ كَانَ يُعَوِّذُ بِهَا إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ»

(رواه بخاری)

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) برای حفظ حسن و حسین چنین دعاء می کرد: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ، وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ» یعنی: پناه می برم به کلمات کامل الله (سبحانه و تعالی) از شر شیطان و از هر حیوان زهردار و از هر چشم شر (زنده). و می فرمود: «پدر شما (ابراهیم علیه السلام) برای حفظ اسماعیل و اسحاق، همین دعاء را می خواند.»

ج- رقیه شرعی وقت اصابت ضرر:

«عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ جِبْرِيلَ أتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «يَا مُحَمَّدُ اشْتَكَيْتَ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْفِيكَ»

(رواه مسلم)

ترجمه: از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که گفت: جبرئیل علیه السلام خدمت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمده و گفت: ای محمد! مریض شدی؟ فرمود: بلی. فرمود: بِسْمِ اللَّهِ أَرْفِيكَ... بنام الله از هر چه اذیتت می کند، مداوایت می نمایم از شر هر نفس یا چشم حسود، الله (سبحانه و تعالی) شفایت می دهد، بنام الله (سبحانه و تعالی) مداوایت می کنم.

«عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ أَمَرَ أَنْ يُسْتَرْقَى مِنَ الْعَيْنِ»

(رواه بخاری)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم، به من یا به دیگری دستور داد تا (برای محفوظ ماندن) از شر چشم بد دعاء و رقیه انجام گیرد.

و این هم فراموش نشود که حافظ اصلی اول و آخر، الله متعال است؛ طوری که فرموده:

﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

[انعام: 17]

ترجمه: اگر الله (متعال) زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی تواند آن را برطرف سازد و اگر خیری به تو رساند [نیز]، پس او بر همه چیز تواناست.

2- پیرامون سحر: کیفیت وقایه از سحر اگر موجود باشد؛ چنانچه قبلاً گفتیم، آن چه ایجاد می شود، از دجالها و شعبده بازان هیچ نوع تأثیری ندارد؛ مگر هنگامی که عقل انسان به ضعف گرائیده باشد. پناه به الله از چنین حالتی!

پس بهترین وقایه از حسد، زخم چشم و آن چه را مربوط به آن می شود، در فوق ذکر نمودیم و بر آن حدیثی را می افزایند که در آن قرائت سوره بقره ذکر گردیده است؛ زیرا در آن-سوره بقره- خیر کثیر و تأثیر بزرگ برای قطع سحر و جادو-اگر صورت گرفته باشد- نهفته است، طوری که در صحیح مسلم از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«افْرءُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ افْرءُوا الزَّهْرَاوِينَ الْبَقْرَةَ وَسُورَةَ آلِ عِمْرَانَ فَإِنَّهُمَا تَأْتِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُمَا غَمَامَتَانِ أَوْ كَأَنَّهُمَا غَيَاتَانِ أَوْ كَأَنَّهُمَا فِرْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافٍ تُحَاجَّانِ عَنْ أَصْحَابِهِمَا افْرءُوا سُورَةَ الْبَقْرَةِ فَإِنَّ أَخْذَهَا بَرَكَةٌ وَتَرْكُهَا حَسْرَةٌ وَلَا تَسْتَطِيعُهَا الْبَطَلَةُ» قَالَ مُعَاوِيَةُ بَلَّغَنِي أَنَّ الْبَطَلَةَ السَّحْرَةُ»

ترجمه: قرآن بخوانید؛ زیرا قرآن روز قیامت برای صاحبش شفاعت می کند. دو سوره نورانی بقره و آل عمران را بخوانید؛ زیرا آن در روز قیامت به شکل دو ابر یا دو سایه بان یا دو گروه پرنده، که بال گشوده اند، می آیند و از صاحبان شان دفاع می کنند. سوره بقره را بخوانید؛ زیرا یاد گرفتن آن برکت است و ترک کردن آن باعث حسرت می شود و ساحران تاب و تحمل آن را ندارند.

هم چنان بهترین وقایه، ایمان به الله متعال است و حفاظت کننده اول و آخر تنها الله سبحانه و تعالی است؛ طوری که فرموده:

﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

[انعام: 17]

ترجمه: اگر الله (سبحانه و تعالی) زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی تواند آن را برطرف سازد و اگر خیری به تو رساند، او بر همه چیز تواناست (و از قدرت او، هرگونه نیکی ساخته است).

در خاتمه باید گفت که مسلمان نباید از وقوع این امور متزلزل و ناقرار شود؛ بلکه این امور سبب ادای فرایض و قرب انسان به سوی الله متعال با ذکر، دعاء و نوافل گردد و به این که الله سبحانه و تعالی بنده اش را حفاظت می کند و این که الله متعال با بنده اش است، مطمئن باشد. در حدیث صحیح که حاکم در مستدرک از حضرت ابودرداء رضی الله عنه روایت نموده، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَنَا مَعَ عَبْدِي إِذَا هُوَ ذَكَرَنِي وَتَحَرَّكَتْ بِي شَفَتَاهُ»

ترجمه: الله (متعال) می‌فرماید: من با بنده‌ام هستم تا آنگاه که مرا یاد کند و لب‌هایش با یاد و ذکر من حرکت کنند.

در صحیح بخاری از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنَنِي بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ: كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لِأَعْطِيَتَهُ، وَلَكِنْ اسْتَعَاذَنِي لِأُعِيدَنَهُ، وَمَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ تَرَدَّدِي عَنْ نَفْسِ الْمُؤْمِنِ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَأَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ»

ترجمه: الله (سبحانه و تعالی) فرموده: هرکس با دوستی از دوستان من دشمنی کند، من با او اعلام جنگ می‌کنم و آن چه بیش از همه چیز بنده‌ام را به من نزدیک می‌نماید، تکالیفی است که بر او فرض نموده‌ام و بنده‌ام با خواندن نوافل هم‌چنان به من نزدیک می‌شود تا این که دوستش می‌دارم؛ پس آنگاه که دوستش بدارم، شنوایی او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و دست او می‌شوم که با آن می‌گیرد و پایش می‌شوم که با آن راه می‌رود و اگر از من بخواهد، به او می‌دهم و اگر از من پناه بجوید، او را پناه می‌دهم؛ در هیچ چیزی که انجام می‌دهم، تردیدی ندارم، آنگونه که درباره‌ی جان مؤمن تردید دارم؛ او مرگ را دوست ندارد و من ناراحت کردن او را دوست ندارم.

امید وارم این مطالب کفایت کننده و سبب قناعت پرسنده قرار گیرد. إن شاء الله!

برادر شما عطاء ابن خلیل ابوالرشته

19 شعبان 1439 هـ.ق

5 می 2018 م